

# مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار

\* نوشته: John Foran از دانشگاه کالیفرنیا - سانتا باربارا

\* برگردان به فارسی: علی طایفی

\* منبع: Iranian Studies Vol. XXII, No. 2-3, 1989

## دیدگاه‌های نظری در باره توسعه

از اوایل دهه ۱۹۷۰، سه نظریه عمده و جدید در حوزه جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی - شامل دیدگاه وابستگی، نظریه نظام جهانی و تحلیل شیوه‌های تولید - مسلط شده‌اند. این مقاله نخست به نظریه وابستگی می‌پردازد، ولی جایگاه ایران در نظام جهانی و توصیف خصوصیات آن برحسب شیوه‌های تولید نیز به طور مختصر در مبحث تجربی عنوان خواهد شد. کامل‌ترین روایت الگوی نظری وابستگی، از کاردوزو (F.H. Cardoso) و فالتو (E. Faletto) در کتاب وابستگی و توسعه در امریکای لاتین است. اولین تعریفی که آنها از وابستگی ارائه می‌کنند، اقتصادی است: «از دیدگاه اقتصادی، یک نظام زمانی وابسته است که انباشت و گسترش سرمایه نتواند جزء پویای ذاتی‌اش را در درون این نظام بیابد». این نحوه تنظیم و ارائه مسئله به یک نظام اقتصادی بین‌المللی - سرمایه‌داری - اشاره می‌کند که در آن ملل مختلف از لحاظ سطوح کیفی قدرت و نفوذ، موقعیتهای متفاوتی دارند. در مرکز، ملل پیشرفته صنعتی، بخشهای کلیدی تکنولوژی و امور مالی را کنترل می‌کنند، و این امتیازی است که اشکال خاص صنعتی شدن در پیرامون را تعیین می‌کند. چنین استدلال می‌شود که این نوع رشد، صرفاً نابرابری را تعمیق می‌کند. «توسعه» دربرگیرنده بهبود سطح زندگی یا نظام‌های سیاسی متکی بر آراء مردم نیست، بلکه بیشتر به یک فرایند انباشت سرمایه اطلاق می‌شود که وابستگی جهان سوم به سرمایه و تکنولوژی ملل پیشرفته صنعتی، عوامل تعیین‌کننده و ابعاد آن را مشخص می‌کند. «کاردوزو» و «فالتو» می‌گویند:

«توسعه، در این چارچوب به معنای پیشرفت نیروهای مولد به طور عمده از طریق وارد کردن تکنولوژی، انباشت سرمایه، راهیابی واحدهای اقتصادی خارجی به اقتصادهای بومی، افزایش شمار گروههای مزدبگیر و تشدید تقسیم کار اجتماعی است... تصور اینکه توسعه سرمایه‌داری، مسائل و مشکلات اساسی اکثریت مردم را حل خواهد کرد، واقعگرایانه نیست.»

از سوی دیگر، وابستگی مانع صنعتی شدن جهان سوم نمی‌گردد. چنانکه «پیترا یونس» (P. Evans) ادعا می‌کند:

«توسعه وابسته بر انباشت سرمایه و تا حدی صنعتی شدن در پیرامون اشاره دارد... باید تاکید شود که توسعه وابسته نفی

یک بحث اصلی در تاریخ اقتصادی ایران، حول محور ماهیت تغییراتی می‌گردد که در قرن نوزدهم اتفاق افتاده است: آیا در این دوره یک «رکود» اقتصادی وجود داشته، یا از سوی دیگر آیا می‌توان «مقدمات نوین سازی» را در دوره طولانی حکومت خاندان قاجار در فاصله سالهای ۱۳۰۴ - ۱۱۷۹ ش. مشاهده کرد؟ آیا سطح زندگی ارتقاء یافت یا تنزل؟ آیا نوع و میزان مصرف اکثریت مردم جامعه بهتر شد یا بدتر؟ و آیا روندهای غالب در زیر بخش‌های کشاورزی روستایی، شبانی - ایلیاتی و تجارت و تولید شهری، مثبت یا منفی بوده است؟ عصر قاجار با وجودیکه چند مورخ خوب به خود دیده، اما در مسایل نظری و تفسیر واقعیات تاریخی گرفتار مشکل بوده است. دو نوع داوری بسیار متفاوت مطرح شده است: از طرفی، افرادی چون نوشیروانی، گیلبر و نشاط، بررسی‌هایی را ارائه کرده‌اند که با توجه به موضوع‌هایی از قبیل «تجاری شدن کشاورزی»، «نوین سازی نهادها»، «افزایش درآمد سرانه» و غیره، بر «پیشرفت» تاکید کرده‌اند. و از طرف دیگر عیساوی، باری و نیکی کوی، با تاکید بر «رکود نسبی اقتصادی و توسعه بسیار کند» بویژه در مقایسه با مصر و امپراطوری عثمانی، تصاویر هوشیارانه‌تری بدست داده‌اند.

پس، در ایران عصر قاجار، چه «میزانی» از توسعه بوقوع پیوسته است؟ من در اینجا برخلاف «باری» و دیگران که یا به صنعتی شدن مبتنی بر راهبری بخش نفت در دوره پس از جنگ اول نظر دارند و یا ایران اوایل قرن بیستم را با همسایگان عثمانی، مصری و هندی - انگلیسی‌اش مقایسه می‌کنند، می‌گویم نشان دهم که در جریان قرن نوزدهم توسعه قابل ملاحظه‌ای روی داده و موقعیت ایران در سال ۱۹۱۴ نسبت به سال ۱۸۰۰ به گونه قابل ملاحظه‌ای تحول یافته بوده است ولی برخلاف تحلیل‌هایی که با خوش بینی، این تغییرات را پیشروانه و دربردارنده بذره‌های نوسازی ارزیابی می‌کنند، خواهیم دید که توسعه ایران، «وابسته» بوده، به این معنی که مسیر آن از خارج تعیین شده و در هر دو بعد شکل و محتوی به شدت محدود بوده است. به عبارتی، همانطور که اصطلاح «توسعه وابسته» بیان می‌دارد ایران هم رشد و هم محدودیتهای رشد، «توسعه» اقتصادی، وابستگی به عوامل خارجی، و افزایش مطلق شاخص‌های کلیدی متعدد - جمعیت، تولید ناخالص داخلی و تجارت خارجی - را تجربه کرده که در عین حال متضمن بازتابهای منفی بر سطح زندگی، توازن پرداختها، تورم، بودجه دولت، اشتغال در صنایع دستی و حرف و غیره نیز بوده است. قبل از ورود به مطالعه تجربی ایران عصر قاجار، تأملی کوتاه بر اهمیت نظری مفهوم «توسعه وابسته» سودمند خواهد بود.



نیست که ساده اندیشانه استدلال کنیم «هرچه هست معلول عملکرد غرب است»، بلکه به این معناست که مجموعه پیچیده و متغیری از روابط میان عوامل و ساختارهای داخلی و خارجی، شکل خاصی را که توسعه و دگرگونی اجتماعی در جهان سوم در دوره ای تاریخی به خود گرفته است، تبیین می کند. به کارگیری مفهوم توسعه وابسته، به ما امکان می دهد که جدل سخت بر سر توسعه نسبی یا رکود در دوره قاجار را فیصله دهیم و به تفسیر جدیدی درباره محرک های اصلی دگرگونی اجتماعی در این دوره دست یابیم.

امید است بحثی که به دنبال می آید، سودمندی این رهیافت را در ارزیابی موضوع های مهمی در اقتصاد سیاسی دوره قاجار، از قبیل نقش بریتانیا و روسیه در شکل گیری ساختار اجتماعی، پیشرفت ها و محدودیتهای دگرگون سازی کشاورزی و صنعت، وضعیت دولت قاجار، جدل بر سر وضع زندگی بخشهای مختلف جمعیت و منطق بنیادی رویارویی نیروهای اجتماعی در شورش تنباکو و انقلاب مشروطیت، آشکار سازد.

## مسایل اقتصاد سیاسی دوره قاجار

۱- گذر از آستانه وابستگی. ایران و رقابت بریتانیا و روسیه.

رقابت انگلستان و روسیه تزاری بر سر کسب نفوذ در ایران در خلال قرن نوزدهم به طور مستمر افزایش یافت تا آنجا که این دو قدرت اروپایی با فرارسیدن سال ۱۹۱۴ بر تجارت خارجی ایران تسلط یافتند و همگام با آن، نفوذ سیاسی و نظامی قابل ملاحظه ای نیز کسب کردند. در این قسمت با بررسی نقش این دو کشور در ایران به جستجوی منشاء و ریشه وابستگی و نیز مطالعه روندهای دیرپا در تجارت خارجی ایران، می پردازیم.

روابط با انگلستان و هند:

روابط ایران با بریتانیا، پس از وقفه طولانی ناشی از جنگ های داخلی قبایل در قرن هجدهم، در خلال جنگ های ناپلئونی (۱۸۱۵-۱۸۰۰) مجدداً برقرار شد. عهدنامه های تجاری و همپیمانی در سالهای ۱۸۰۱، ۱۸۰۹ و ۱۸۱۴ با انگلستان منعقد شد که به دفعات تحت الشعاع ملزومات متغیر روابط آن کشور با فرانسه و روسیه قرار گرفت و وزیر ایرانی، میرزا بزرگ (قائم مقام) را بر آن داشت که در سال ۱۸۰۹ با لحنی گزنده به هارفورد جونز، نماینده انگلستان بگوید «این نهایت ضعف ما بود که به خاطر همپیمان شدن با قدرتی که به نظر می رسد هیچ روال منظمی در اداره امورش ندارد، از هرگونه همپیمانی با دیگران کناره گرفتیم.»

وابستگی نیست، بلکه وابستگی آمیخته با توسعه است.»

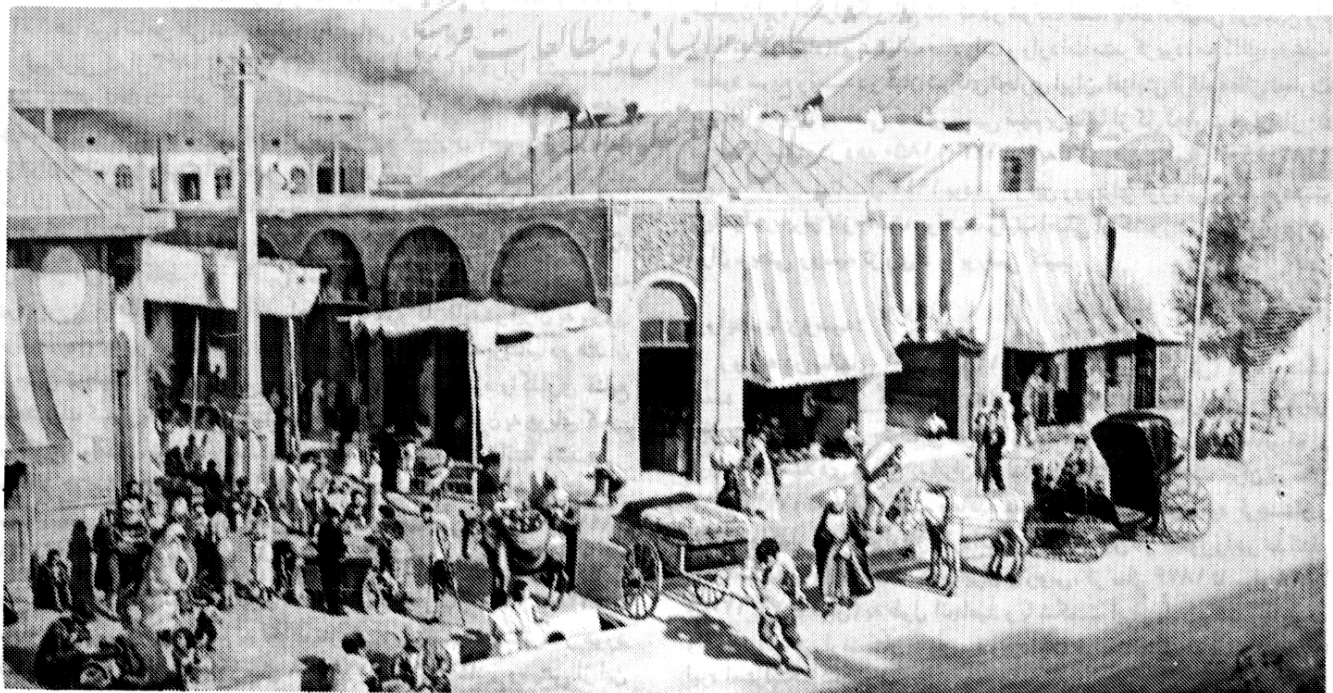
این نحوه تنظیم و ارائه مطالب به ما اجازه می دهد که تجربه تاریخی ملل جهان سوم را به گونه ای واقعگرایانه تر دریابیم و به ارزیابی سود و زیان ادغامشان در اقتصاد بین المللی بپردازیم.

با طرح مساله چگونگی اندازه گیری شیوه هایی که ساختارهای اقتصادی برون مانع از توسعه در داخل می گردند، توجه به فرآیند تشکیل طبقات در جوامع جهان سوم آن گونه که فرآیند ادغام این جوامع در اقتصاد جهانی سرمایه داری در يك دوره تاریخی، فرآیند پیش گفته را شکل داده است - معطوف می شود:

«از این رو مسایلی که باید به آنها پرداخت، نیروهای اقتصادی اند که بر عملکرد بازار جهانی تاثیر می گذارند: ساختار نظام تولید ملی و نوع ارتباطی که با بازار خارجی ایجاد کرده است؛ شکل ساختاری - تاریخی این جوامع و شیوه های واگذاری و حفظ قدرت؛ و مهمتر از همه جنبش های سیاسی و اجتماعی و فرآیندهایی که برای ایجاد تغییر اعمال فشار می کنند و جهت گیری و اهداف این جنبش ها.

بنابراین اشکال وابستگی می توانند به نحو قابل ملاحظه ای متفاوت باشند. این تنوع اشکال، در چارچوبها و وضعیت های سیاسی - اجتماعی، با شاخص هایی از قبیل نوع و اندازه طبقه کارگر و نیز طبقه سرمایه دار، اندازه و نوع «طبقه متوسط»، اهمیت سازمانهای اداری، نقش ارتش ها، اشکال دولت، ایدئولوژیهای پایه ای جنبش های اجتماعی و جز آن، باز شناخته می شوند... تحلیل تاریخی - ساختاری، روندهای اساسی را آشکار می کند که گسترش سرمایه به واسطه آن پدید می آید و به عنوان يك فرآیند اجتماعی - سیاسی حد و مرز می یابد. فهم و شناخت توسعه سرمایه داری، به این معنا، مستلزم بررسی طبقات اجتماعی و چارچوب های سیاسی ای است که تحقق اشکال و مراحل مختلف انباشت سرمایه را ممکن یا ناممکن می کند.»

پس این نکته تشخیص داده شده است که وابستگی، بسته به شرایط زمان و مکان، اشکال مختلفی به خود می گیرد و به فرآیندهای متنوع توسعه و دگرگونی اجتماعی منجر می شود، و فهم دگرگونی اجتماعی در يك کشور معین مستلزم بررسی دقیق تغییرات ساختار طبقاتی در طول زمان و توجه به نحوه اثرگذاری نیروهای خارجی بر توزیع قدرت در داخل است. این بدان معنا





اما با فرارسیدن اوایل دهه ۱۸۳۰ (۱۲۱۰ هـ ش) اتفاق نظری در انگلستان شکل می گرفت مبنی بر آن که گسترش طلبی روسیه در آسیا، ایران، امپراطوری عثمانی و آسیای میانه را تهدید می کند. از این رو، خطوط کلی نظریه‌ای که بعدها «بازی بزرگ» یا «مسئله شرق» نام گرفت، پدیدار شد که در آن ایران به عنوان سهری در برابر پیشروی‌های روسیه به طرف هندوستان تحت سلطه بریتانیا، اهمیت فزاینده یافت. برداشت دستگاه‌های دولتی ایران از این موقعیت در سخنان حسین خان، نماینده ایران در سال ۱۸۳۷ (۱۲۱۶ هـ ش) تجلی می‌یابد: «شاه حاکم کشور خود است و در این مقام میل دارد مستقل باشد. دو قدرت بزرگ وجود دارند که ایران با آنها ارتباط کم و بیش مستقیم دارد: روسیه و دولت انگلیسی در هند. اولی امکانات نظامی بیشتری از دومی دارد، اما انگلستان هم بول بیشتری از روسیه دارد. به این ترتیب این دو قدرت می‌توانند منشاء خیر و شر برای ایران باشند؛ شاه برای آن که دفع شر کند، خواهان آن است که با آنها، مناسبات حسنه و به دور از هرگونه منازعه داشته باشد. اما اگر برخلاف این میل، خود را مورد تهدید یکی از طرفین ببیند، برای دستیابی به حمایتی که نیازمند آن است به دیگری متوسل خواهد شد. او چنین چیزی را نمی‌خواهد، اما ممکن است وادار شود، چون او با هیچ یک از آن دو قدرت، بیش از دیگری دوست نیست. شاه میل دارد که با آنها به یک اندازه دوستی داشته باشد. آنچه که او مقدم بر هر چیز دیگر خواهان آن است، استقلال خود و حفظ روابط حسنه با قدرتهای خارجی است.»

با این حال، ایران و انگلستان در خلال سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۵۷ (۱۲۱۷ و ۱۲۳۶ هـ ش) بر سر تلاش‌های ایران برای کسب سلطه مجدد بر سرزمینهای قبلی اش در کشور روه به ظهور افغانستان، به مقابله نظامی پرداختند که بریتانیا مصمم به تبدیل آن به یک منطقه حایل و «مستقل» بین روسیه و هند بود. نیروی دریایی بریتانیا با نمایش قدرتی در خلیج فارس، موفق شد ایران را وادار کند که از تمامی ادعاهایش در مورد افغانستان دست بردارد و در امور تجاری به انگلستان، موقعیت «دولت کامله‌الوداد» اعطا کند.

به این ترتیب، در نیمه قرن نوزدهم استفاده از قدرت نظامی برای دستیابی به امتیازات سیاسی و استراتژیک، تسلط تجاری بریتانیا را در ایران مسلم کرد. دولت ایران مدتها در برابر امضای یک عهدنامه تجاری مقاومت کرد، اما سرانجام تسلیم شد و واردات کالاهای انگلیسی را نیز مشمول تعرفه اندک ۵ درصد کرد که روسها قبلا از آن بهره مند شده بودند. تجارت انگلستان (و هند) با ایران در نیمه اول قرن به شدت افزایش یافت و با فرا رسیدن سالهای دهه ۱۸۵۰ (۱۲۳۰ هـ ش)، بیش از ۵۰ درصد صادرات و درصد بزرگتری از واردات ایران را شامل شد. به علاوه، بریتانیا بخش اعظم تجارت منسوجات که شاید ۹۰ درصد واردات ایران را در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ (۱۲۱۰ و ۱۲۲۰ هـ ش) شامل می‌شد، به خود اختصاص داده بود.

نیم قرنیه که از ۱۸۶۳ تا ۱۹۱۴ (۱۲۴۲-۹۳ هـ ش) به درازا کشید، شاهد رشد بیشتر تجارت بود که واگذاری مجموعه‌ای از «امتیازات» جهت بهره‌برداری یا انحصار بهره‌برداری از مواد خام یا گسترش تاسیسات زیربنایی در ایران به اتباع روسی و انگلیسی هم بر آن مزید شد. نخستین این امتیازات، احداث خطوط تلگراف در خاک ایران تا هند بود که در سالهای دهه ۱۸۶۰ (۱۲۴۰ هـ ش) اعطا شد. سپس در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱ هـ ش) ناصرالدین شاه در مقابل دریافت فقط ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ، حقوق پر دامنه‌ای در زمینه بهره‌برداری از منابع، تاسیس بانک، احداث جاده و کارخانه در ایران به بارون جولوس هال دورویتر اعطا کرد که لرد کرزن، نایب السلطنه بریتانیا در هند آن را چنین توصیف کرد: «جامع‌ترین و فوق‌العاده‌ترین نحوه واگذاری منابع صنعتی یک کشور پادشاهی به دستهای خارجی که شاید تاکنون به رویای کسی در تاریخ نیامده باشد، چه رسد به آن که در عمل تحقق یافته باشد.»

مخالفان دولت ایران با برخورداری از حمایت روسیه شاه را وادار به لغو این امتیاز کردند، به همان نحو که نهضت مشابهی در ۹۲ - ۱۸۹۱ (۷۱ - ۱۲۷۰ ش) موجب لغو امتیاز انحصاری بریتانیا در فروش و صادرات تنباکوی ایران شد. با این حال، در سال ۱۹۰۱ (۱۲۸۰ ش) امتیازی بی‌سر و صداتر اما به لحاظ تاریخی، بسیار پراهمیت‌تر، در مورد اکتشاف نفت واگذار شد و در سال ۱۹۰۸ (۱۲۸۷ ش) مقادیر وسیعی از این

\* از دیدگاه نظریه وابستگی، توسعه در برگیرنده بهبود سطح زندگی یا نظام‌های سیاسی متکی بر آراء مردم نیست. بلکه بیشتر به نوعی فرایند انباشت سرمایه اطلاق می‌شود که وابستگی جهان سوم به سرمایه و تکنولوژی ملل پیشرفته صنعتی، عوامل تعیین کننده و ابعاد آن را مشخص می‌کند.

\* در سال ۱۸۷۲ (۱۲۵۱ هـ ش) ناصرالدین شاه در مقابل دریافت تنها ۴۰ هزار لیره استرلینگ، حقوق پر دامنه‌ای در زمینه بهره‌برداری از منابع، تاسیس بانک، احداث جاده و کارخانه در ایران به «بارون جولوس دورویتر» اعطا کرد.

ماده برخوردار از اهمیت فزاینده کشف شد. دولت بریتانیا خیلی زود اداره شرکت نفت ایران و انگلیس را به دست گرفت و در سال ۱۹۲۳ چرچیل می‌توانست ادعا کند که این سرمایه‌گذاری ۴۰ میلیون لیره استرلینگ برای دولت وی عایدی داشته است، درحالی که سهم ایران از درآمدهای آن فقط به دو میلیون لیره بالغ شده بود

ارقام مطلق - و نه نسبی - تجارت بریتانیا با ایران در دوره منتهی به جنگ جهانی اول، همچنان افزایش یافت. به نظر می‌رسد نخستین بنگاههای انگلیسی در اوایل دهه ۱۸۷۰ (۱۲۵۰ ش) در تبریز برپا شده باشند. با فرارسیدن سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ ش) چهارده شرکت بزرگ انگلیسی در ایران وجود داشتند که بر حوزه‌های پرسودی همچون واردات تخم کرم ابریشم و صادرات فرش مسلط بودند.

کل تجارت انگلستان با ایران از ۱/۷ میلیون لیره استرلینگ در سال ۱۸۷۵ (۱۲۵۴ ش) به ۳ میلیون لیره در سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۴ ش) و ۴/۵ میلیون لیره در سال ۱۹۱۴ افزایش یافت و در این بده و بستان تجاری، صادرات بریتانیا به ایران تا ۲۰ درصد از واردات آن کشور از ایران، بیشتر بود. بین سالهای ۱۸۶۰ و ۱۹۱۳ (۱۲۳۹ و ۱۲۹۲ ش) سرمایه‌گذاری بریتانیا در ایران تقریباً به ۱۰ میلیون لیره استرلینگ بالغ شد که در شرکت نفت، بانک انگلیس (و چندین وام اعطا شده به شاه)، و عملیات صادرات و واردات متمرکز بود. مع ذلک، به علت صعود سریع روسیه در میان شرکای تجاری ایران، افزایش ارقام مطلق تجارت بریتانیا با ایران به معنی کاهش نسبی سهم بریتانیا از کل تجارت ایران، از ۵۰ درصد یا بیشتر در دهه ۱۸۵۰ (۱۲۳۰ ش) به ۳۳ درصد در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ ش) و ۲۰ درصد تا سال ۱۹۱۴ بود. از این رو، برای ارزیابی جامع موقعیت بریتانیا در ایران لازم است موقعیت رقیب اصلی آن کشور در قرن نوزدهم در ایران - یعنی روسیه تزاری - را بررسی کنیم.

#### روابط با روسیه:

روسیه در سالهای ۱۸۰۱ (۱۱۸۰ ش) و ۱۸۲۸ (۱۲۰۷ ش) در دو جنگ عمده با ایران درگیر گشت که معلوم شد وسیله قدرتمندی برای گسترش تجارت بود. نخستین جنگ بر سر قفقاز (نواحی گرجستان و ارمنستان که از قرن هفدهم میلادی متعلق به ایران بودند) در گرفت و با شکست ایران در سال ۱۸۱۳ (۱۱۹۲ ش) پایان یافت. معاهده گلستان ایران را مجبور کرد گرجستان و باکورا واگذار کند و عوارض واردات و صادرات بین دو کشور را در حد اندک ۵ درصد مقرر دارد. جنگ دوم ایران و روس، از سال ۱۸۲۶ تا سال ۱۸۲۸ (۱۲۰۵ تا ۱۲۰۷ ش) به طول انجامید و با شکست ایران پایان یافت و منجر به واگذاری نواحی ارمنستان به روسیه و پرداخت غرامت جنگی به مبلغ ۳ میلیون لیره استرلینگ شد.



مازاد تجاری روسیه در دوره ۱۴-۱۹۱۰ (۱۹۳-۱۲۸۹ش)، سالانه به یک میلیون لیره استرلینگ بالغ شد.<sup>(۱۹)</sup> جدول ۱ پیشروی توقف ناپذیر تجارت روسیه در

ایران، در مقایسه با رقیب اصلی اش بریتانیا را نشان می دهد.

جدول ۱

تجارت ایران با روسیه و بریتانیا، ۱۹۱۴-۱۸۷۵ (۱۲۹۳ - ۱۲۵۴ش)  
(لیره استرلینگ)

سال	با روسیه	با بریتانیا
۱۸۷۵ (۱۲۵۴ش)	در حدود ۱ میلیون	۱/۷ میلیون
۱۸۹۵ (۱۲۷۴ش)	۳-۳/۵ میلیون	۳ میلیون
۱۹۰۴ (۱۲۸۳ش)	۳/۷۵۵/۵ میلیون	۲/۵۳ میلیون
۱۹۱۴ (۱۲۹۳ش)	۱۲ میلیون	۴/۵ میلیون

● مأخذ:

Sources: Ashraf and Hekmat, "Merchants and Artisans, 734; D. C. M. Platt, *Finance, Trade and Politics in British Foreign Policy, 1815-1914*, (Oxford: Clarendon Press, 1968), 228; Alessandro Bausani, *The Persians. From the earliest times to the twentieth century* (London: Elck Books, 1971), 168; Keddie, "The Impact of the West," 93; Joseph Rabino, "An Economist's Notes on Persia," pp. 265-291 in *Journal of the Royal Statistical Society*, volume 64 (June 1901), 267; Issawi, *EIII*, 137, 142; Entner, *Russo-Persian Commercial Relations*, 8-9.

تا سال ۱۹۱۴، روسیه ۵۶ درصد از واردات ایران را تأمین می کرد و ۷۲ درصد صادرات آن را می خرید. سهم بریتانیا به ترتیب ۲۸ و ۱۳ درصد بود. «انتتر» تسلط فوق العاده روسیه بر حوزه اقتصاد ایران را در شروع جنگ جهانی اول به خوبی بیان کرده است: «ایران تا حد چشمگیری در مدار اقتصادی روسیه قرار گرفته و به جزئی کارکردی از اقتصاد روسیه تبدیل شده بود.»

این سلطه اقتصادی در صحنه سیاسی نیز بازتاب می یافت. در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳ش) دستورالعمل وزارت خارجه روسیه به نماینده جدیدی در تهران مقرر می داشت: «هدف عمده ای را که... در مسیر تماسی طولانی با ایران پیگیری کرده ایم می توان به این شرح تعریف کرد: حفظ یکپارچگی و مصونیت قلمرو شاه، بدون این که در پی گسترش قلمرو ارضی خود باشیم و جلوگیری از تسلط یک قدرت سوم، تا به تدریج ایران را تابع سلطه خود کنیم بدون آن که خطری متوجه نشانه های برونی استقلال ایران یا ساختار داخلی آن شود. به بیان دیگر، وظیفه ما: از لحاظ سیاسی تبدیل ایران به کشوری مطیع و فایده مند است؛ یعنی آن قدر قوی که ابزاری در دست ما باشد. از نظر اقتصادی نیز وظیفه ما حفظ سهم عمده بازار ایران برای بهره برداری آزاد و انحصاری توسط سرمایه و اقدامات اتباع روسی است. اگر به تحقق این رابطه نزدیک و نتایج سیاسی و اقتصادی آن توفیق یابیم، بنیاد محکمی برای ادامه فعالیت ثمر بخش ما ایجاد خواهد شد...»

روسیه علی الخصوص در میان تجار، دهقانان و قبایل شمالی صاحب نفوذ بود. این کشور در دولت قاجار نیز - به خاطر وامهایی که اعطا کرده بود و تعلیم بریگاد برگزیده قزاق که به سربازان آن دستور داده شده بود روزی سه بار به زبان ترکی بگویند «هورا امپراطور، چخ ساقول شاه!» - نفوذ داشت. در دهه ۱۸۹۰ (۱۲۷۰ش)، روسیه در رقابت تدریجی و مسالمت آمیز بر سر تسلط بر ایران، آرام آرام بر بریتانیا پیشی می گرفت، اما در سطح جهانی هنوز از سایر قدرتهای امپریالیستی عقب بود و از ضعف های داخلی در زمینه قدرت نظامی و صنعتی رنج می برد (که نمونه آن شکست از ژاپن در جنگ ۱۹۰۵-۱۹۰۴ و تلاش برای انقلاب در سال ۱۹۰۵ بود). موازنه قوا به طور دقیق در توافق انگلیس و روسیه در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ش) بازتاب می یافت که ایران را به مناطق نفوذ سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد. روسها ثروتمندترین و برجسته ترین ایالات ایران را به «چنگ آوردند»، در حالی که حوزه نفوذ بریتانیا کاملاً محدود بود (میدانهای نفتی ای که یک سال بعد از این تاریخ کشف شد، در منطقه بیطرف قرار داشت). در حالی که دو قدرت برای مقابله با تهدید فزاینده آلمان در سطح جهانی و محدود کردن اثرات انقلاب مشروطیت ۱۱-۱۹۰۶



به این ترتیب ایران در این دو جنگ، بخشهایی از سرزمین، جمعیت، ثروت و استقلال تجارت خود را از دست داد.

تجارت روسیه با ایران، علی رغم جنگ به طور مستمر گسترش یافت و در پی آیند هرجنگ امتیازات عمده ای نصیب روسیه شد. کل تجارت روسیه با ایران در خلال دوره ۱۸۵۰-۱۸۵۰ (۱۳۹-۱۱۳۷ش)، سالانه معادل ۵۵۴۰۰۰ روبل، در دوره ۱۸۲۷-۲۹ (۱۲۰۶-۸ش) معادل ۵/۷ میلیون روبل و در دوره ۱۸۴۴-۴۹ (۱۲۲۳-۲۸ش) معادل ۶/۲ میلیون روبل برآورد شده است. روسیه مواد خام و محصولات کشاورزی و نیز برخی محصولات صنایع دستی به ایران صادر می کرد و ایران نیز مجموعه ای از مواد خام، مواد غذایی و منسوجات خود را به روسیه می فرستاد. صادرات ایران به روسیه در این زمان به نحو چشمگیری بر واردات از آن کشور، فزونی داشت.

پس از سالهای دهه ۱۸۵۰ (۱۲۳۰ش) قدرت اقتصادی روسیه در ایران دستخوش تغییرات کمی و کیفی شد. روسیه چون صنعتی شد و راههای آهن خود را در نواحی آسیایی اش گستراند، نفوذ اقتصادی در ایران - یا به گفته «انتتر»، «امپریالیسم روبل» - با سرعت گسترش یافت. امتیازات مهمی در شیلات، احداث راه و جاده، تلگراف و بانک اخذ شد. روسها برای جلوگیری از ورود کالاهای بریتانیا به شمال ایران، در سال ۱۸۹۰ (۱۲۶۹ش) موافقت شاه را در این مورد که هیچ راه آهنی در ایران ساخته نشود، به دست آوردند و عملاً نیز تا سالهای دهه ۱۹۲۰ (۱۳۰۰ش) هیچ راه آهنی در ایران ساخته نشد. یکی از مهمترین ابزارهای نفوذ اقتصادی، بانک روس بود.

که اموال زیادی نزد آن به رهن گذاشته شد، قراردادهایی در مورد محصولات کشاورزی ایران منعقد کرد، و وامهای بزرگی به دولت قاجار داد. با فرارسیدن سال ۱۹۱۴ (۱۲۹۳ش) این بانک از کل سرمایه گذارهای روسیه در ایران که به ۱۶۴ میلیون روبل بالغ می شد، کنترل ۱۲۷ میلیون روبل را در دست داشت و این رقم از کل سرمایه های بریتانیا در ایران بیشتر بود.

اداره تجارت روسیه با ایران در دست ۲۳ بنگاه بزرگ و چندین بنگاه کوچکتر بود که در شهرهای برجسته شمالی، از جمله تهران، متمرکز بودند. تجارت روسیه با ایران، با انعقاد قرارداد تعرفه جدیدی در سال ۱۹۰۳ (۱۲۸۲ش) تسهیل شد که به شدت به ضرر بریتانیا (و ایران) بود و واردات روسیه از قبیل پنبه و برنج و صادرات آن از قبیل نفت سوخت و چای را ارزانتر و چای بریتانیا را گرانتر می کرد. در حالی که ایران به نحو فزاینده ای به عرضه مواد خام (پنبه، برنج، خشکبار) روی آورد و روسیه شروع به ارسال برخی از کالاهای ساخته شده صنعتی جدید و محصولات غذایی فرآیند شده (منسوجات، شکر، چای) کرد، ماهیت تجارت دو کشور نیز تغییر یافت. موازنه تجاری دو کشور تا سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ش) به آرامی به نفع روسیه تغییر کرد و



شد، صعود سهم کشورهای اروپایی در میان شرکای تجاری ایران از کمتر از ۱۹ درصد (شامل سهم روسیه عقب مانده) به تقریباً ۹۴ درصد (باافزودن هند بریتانیا به صف کشورهای اروپایی) بود. با دقت در روندهای کلی تجارت خارجی، رشد به طور قطع مشهود می شود، اما این رشد از نوعی بحث انگیز است. جدول ۳، هم رشد کلی تجارت و هم ظهور و عمق یافتن کسری موازنه تجاری را نشان می دهد.

جدول ۳- واردات، صادرات و موازنه تجاری، ۱۹۱۳-۱۸۰۰ (۱۲۹۲-۱۱۷۹ش)

سال	مآخذ	واردات	صادرات	کل تجارت	موازنه
۱۸۰۰	ملکم	—	—	۲/۵۰۰/۰۰۰	منفی
۱۸۲۰-۲۱	فریزر	—	۱/۲۲۵/۰۰۰	—	—
۱۸۳۰	برانت	۲۰۰۰/۰۰۰	—	—	—
۱۸۵۷	پلاو	۲/۹۹۲/۸۵۷	۳/۰۰۰/۰۰۰	۵/۹۹۲/۸۵۷	+۷/۱۴۳
۱۸۶۰	عیسای	—	—	۵/۰۰۰/۰۰۰	—
۱۸۶۸	تامسون	۲/۵۰۰/۰۰۰	۱/۵۰۰/۰۰۰	۴/۰۰۰/۰۰۰	-۱/۰۰۰/۰۰۰
۱۸۷۵-۷۷	گمرک	۲/۲۶۴/۱۵۱	۲/۲۶۴/۱۵۱	۴/۵۲۸/۳۰۲	متعادل
۱۸۷۷-۸۰	گمرک	۲/۲۶۴/۱۵۱	۱/۵۰۹/۳۳۳	۳/۷۷۳/۵۸۵	-۷۵۴/۷۱۷
۱۸۸۰-۸۵	گمرک	۴/۳۹۰/۲۴۲	۳/۴۸۴/۳۲۱	۷/۸۷۴/۵۶۵	-۹۰۵/۹۲۳
۱۸۸۵-۹۰	گمرک	۴/۲۶۴/۷۰۶	۲/۹۴۱/۱۷۶	۷/۲۰۵/۸۸۲	-۱/۳۳۳/۵۳۰
۱۸۹۰-۹۵	گمرک	۳/۷۹۳/۱۰۳	۲/۷۰۹/۳۷۰	۶/۵۰۲/۴۶۳	-۱/۰۸۳/۴۴۳
۱۸۹۵-۱۹۰۰	گمرک	۴/۹۶۵/۲۴۲	۲/۴۸۲/۶۲۷	۷/۴۴۷/۸۶۵	-۲/۴۸۲/۶۲۷
۱۹۰۱-۵	گمرک	۵/۸۷۲/۸۳۳	۳/۹۱۳/۰۸۷	۹/۷۸۵/۹۲۰	-۱/۹۵۹/۷۴۶
۱۹۰۶-۱۰	گمرک	۸/۰۵۲/۳۰۲	۶/۵۶۱/۸۱۴	۱۴/۶۱۴/۱۱۶	-۱/۴۹۰/۴۸۸
۱۹۱۱-۱۳	گمرک	۱۰/۷۲۷/۴۶۳	۷/۸۹۰/۳۴۵	۱۸/۶۱۷/۸۰۸	-۲/۸۳۷/۱۱۸

● مآخذ:

Sources: For 1800-1868: Issawi, "Iranian Trade, 1800-1914," 230-31; Issawi, *EIII*, 130-31; Blau, *Commerzielle Zustände Persiens*, in Issawi, *EIII*, 134. For 1877-1913: Esfandiyyar Bahram Yaganegi, "Recent Financial and Monetary History of Persia," Ph.D. dissertation, Department of Economics, Columbia University (1934), 89, converted to pounds sterling and averaged from data in *ibid.*, 61.

رقم کل تجارت ایران از ۱۸۰۰ (۱۱۷۹ش) تا ۱۸۶۰ (۱۲۳۹ش) دو برابر و سپس بین سالهای ۱۸۶۰ و ۱۹۱۴ (۱۲۳۹ و ۱۲۹۳ش) مجدداً چهار برابر شده است. اگر نوسان قیمت ها به حساب آورده شود، ممکن است حجم محصولات مبادله شده از ۱۸۰۰ تا ۱۸۶۰ سه برابر و از ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴، مجدداً چهار برابر، یا ظرف ۱۱۴ سال، دوازده برابر شده باشد. از آنجا که ارقام ارائه شده توسط ملکم برای سال ۱۸۰۰ (۱۱۷۹ش) مقدار زیادی کالای در جریان حمل (ترانزیت) در هر دو طرف مبادلات را شامل می شود، افزایش «واقعی» واردات و صادرات حتی از این هم بیشتر، و شاید در حدود ۱۵ تا ۲۰ برابر است اگرچه این افزایش ممکن است در مقیاس اقتصاد داخلی ایران، چشمگیر باشد اما از منظر بین المللی و برای این منطقه از جهان در دوره زمانی یاد شده اندک است. حجم تجارت جهانی از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۴، در مجموع ۵۰ برابر افزایش یافت، از جمله تجارت مصر با دنیای خارج ۵۰ تا ۶۰ برابر، تجارت هند ۵۰ برابر و ترکیه ۱۵ تا ۲۰ برابر رشد کرد. به گفته عیسای، «ارقام موجود در مورد عراق و سوریه نیز نرخ رشد بسیار بالاتری را نشان می دهد».

از هر منظری که بنگریم، روند موازنه پرداختهای ایران منفی بوده است. موازنه پرداختهای ایران که تا نیمه قرن نوزدهم، تقریباً متعادل بود، پس از این تاریخ در جهت منفی رشد کرد. تا نیمه قرن، کسری بزرگ موازنه پرداختهای ایران با هند از محل مازاد به دست آمده از تجارت با روسیه، آسیای مرکزی و عثمانی جبران می شد. با افزایش تجارت با اروپا، این تعادل برهم ریخت. برآوردهای تقریبی «تامسون» نشانگر یک میلیون لیره استرلینگ کسری در سال ۱۸۶۸ (۱۲۴۷ش) است که ارقام گمرکات برای سالهای دهه ۱۸۸۰ (۱۲۶۰ش) و اوایل دهه ۱۸۹۰ (۱۲۷۰ش) آن را تایید می کند. تا پایان قرن نوزدهم، این کسری از مرز ۲ میلیون لیره استرلینگ فراتر رفت و تا سال ۱۹۱۳، تقریباً در حدود ۳ میلیون لیره بود.

موازنه تجارت ایران چگونه برقرار می شد؟ «راس» در ۱۸۷۷ (۱۲۵۶ش) گزارش داد: «طلا ناپدید شده است، نقره نیز به سرعت در حال ناپدید شدن است و مس به سختی یافت می شود.» زمانی که اودیه کمیاب شد، «راه حل های» دیگری پیدا شد: تقلیل ارزش پول داخلی؛ اعلام ورشکستگی

\* کل تجارت انگلستان با ایران از ۱/۷ میلیون لیره استرلینگ در سال ۱۸۷۵ (۱۲۵۴ه.ش) به ۳ میلیون لیره در سال ۱۸۹۵ (۱۲۷۴ه.ش) و ۴/۵ میلیون لیره در سال ۱۹۱۴ افزایش یافت.

\* در سال ۱۹۲۳ چرچیل می توانست ادعا کند که سرمایه گذاری نفتی در ایران برای دولت وی ۴۰ میلیون لیره استرلینگ عایدی داشته است. در حالی که سهم ایران از این درآمد، تنها به ۲ میلیون لیره می رسید.

\* تا سال ۱۹۱۴ روسیه ۵۶ درصد از واردات ایران را تأمین می کرد و ۷۲ درصد صادرات آن را می خرید.

(۱۲۸۵-۹۰ش) ایران متحد می شدند، «مسابقه بزرگ» با این نحوه تقسیم منافع در ایران به پایانی آرام و بی سر و صدا انجامید.

روندهای دیرپا در تجارت خارجی ایران

همان طور که جدول ۲ به روشنی نشان می دهد، در آستانه جنگ جهانی دوم هیچ کشور دیگری سرآمدی روسیه یا حتی موقعیت درجه دوم اما مستحکم انگلستان را در تجارت خارجی، به چالش نمی طلبید.

جدول ۲ - شرکای تجاری ایران ۱۹۱۳-۱۴ (۱۲۹۲-۹۳ش)\* (هزار روبل)

شریک تجاری	واردات ایران درصد	صادرات ایران درصد
روسیه	۶۴۰۰۰	۵۵/۵۳
بریتانیا/هند	۳۲۰۳۲	۲۷/۷۶
امپراطوری عثمانی	۴۰۲۱	۳/۴۹
آلمان	۵۴۶۸	۴/۷۴
فرانسه	۲۵۳۳	۲/۰۶
ایتالیا	۱۰۰۸	۰/۸۷
بلژیک	۲۷۴۰	۲/۳۸
اطریش - مجارستان	۱۶۰۶	۱/۳۹
افغانستان	۸۹۹	۰/۷۸

● مآخذ:

Source: Entner, *Russo-Persian Commercial Relations*, 64 table 9, calculations mine.

امپراطوری عثمانی در مجموع در مقام سوم قرار داشت و ۳/۴۹ درصد از واردات و ۸/۷۴ درصد از صادرات ایران را به خود اختصاص می داد که تقریباً چهار برابر کمتر از تجارت بریتانیا با ایران بود. سهم آلمان از واردات ایران (۴/۷۴ درصد) بیشتر از امپراطوری عثمانی بود، اما بخش بسیار کمی از صادرات ایران را به خود اختصاص می داد. فرانسه و ایتالیا در مقامهای بعدی و پس از آنها بلژیک، اطریش - هنگری و افغانستان قرار داشتند. همه این کشورها روی هم، فقط ۱۷ درصد از واردات ایران را تأمین می کردند و ۱۵ درصد از صادرات آن را به خود اختصاص می دادند. وضع از زمان آغاز حکومت قاجار در سال ۱۸۰۰ (۱۱۷۹ش) به طور اساسی تغییر کرده بود. براساس گزارش ملکم، در آن زمان شرکای اصلی تجارتی ایران عبارت بودند از افغانستان و آسیای میانه (۳۳/۷۵ درصد)، امپراطوری عثمانی (۲۶ درصد)، و هند (۱۹/۵ درصد). روسیه با ۱۵ درصد پس از این کشورها قرار داشت و هند شرقی انگلستان فقط ۳ درصد از تجارت ایران را به خود اختصاص می داد که به زحمت از سهم امیرنشین های دریای سرخ و خلیج فارس فراتر می رفت (۲/۲۵ درصد).

بین سالهای ۱۸۰۰ و ۱۹۱۴ (۱۲۹۳-۱۱۷۹ش) تغییر عمده ای که حادث



**\* موازنه پرداخت‌های ایران که تا نیمه دوم قرن نوزدهم تقریباً متعادل بود، پس از این تاریخ در جهت منفی رشد کرد. تا نیمه همین قرن، کسری بزرگ موازنه پرداخت‌های ایران با هند، از محل مازاد به دست آمده از تجارت با روسیه، آسیای مرکزی و عثمانی جبران می‌شد.**

\*\*\*

روندهای مربوط به تجارت منسوجات بخش اعظم ماجرا را بازگو می‌کند. در سال ۱۸۵۷ (۱۲۳۶ ش) منسوجات کتان، پشمی و ابریشمی ۲۷ درصد تجارت ایران را تشکیل می‌داد، اما با فرا رسیدن اوایل قرن بیستم سهم این کالاها به اندکی بیش از ۱ درصد کاهش یافته و جای آن را از یک سو محصولی سنتی - یعنی فرش (۱۲ درصد در دوره ۱۳-۱۹۱۱) - و از سوی دیگر افزایش صادرات مواد خام یعنی ابریشم، پشم و بخصوص پنبه (۲۶ درصد یا بیشتر در دوره ۱۳-۱۹۱۱)، گرفته بود. مواد خام از قبیل برنج، خشکبار و تریاک (که سهم آنها در سال ۱۸۵۷ معادل ۴ درصد بود و در دوره ۱۳-۱۹۱۱ به ۳۲ درصد رسیده بود) به طور قطع به صادرات عمده ایران تبدیل شده بود. در مورد واردات نیز افزایش اهمیت دو نوع محصول، حیرت‌آور است: انواع منسوجات ۶۳ درصد از واردات ایران در اواسط قرن نوزدهم و نیم قرن بعد نیز ۴۰-۳۰ درصد آن را تشکیل می‌داد، در حالی که سهم قند و شکر و چای از ۱۱ درصد به ۳۰ درصد کل واردات ایران افزایش یافت. بقیه واردات را در هر دو دوره عمدتاً محصولات ساخته شده - فلزآلات، سخت‌افزار و چینی‌آلات - تشکیل می‌داد. در سالهای دهه ۱۸۵۰ (۱۲۳۰ ش) ۷۶ درصد از واردات و ۳۲ درصد از صادرات ایران را محصولات ساخته شده تشکیل می‌داد. در سال ۱۹۰۴ (۱۲۸۳ ش) واردات محصولات ساخته شده بیش از ۶۰ درصد واردات ایران را تشکیل می‌داد، اما سهم صادرات این محصولات به کمتر از ۲۵ درصد از کل صادرات رسیده بود (که سهم فرش از آن به تنهایی ۱۰ درصد بود). در دوره ۱۳-۱۹۱۱ (۱۲۹۰-۹۲ ش) واردات این محصولات به ۷۳ درصد (شامل شکر تصفیه شده) افزایش یافت، اما صادرات محصولات ساخته شده ایران اندکی بیش از ۱۳ درصد بود که فرش ۱۲ درصد آن را تشکیل می‌داد. روشن است که ترکیب تجارت ایران تأثیر مهمی بر رابطه مبادله آن کشور داشت و این رابطه نیز منفی بود. عباس شمس‌الدین کیا تخمین زده است که در اواخر قرن نوزدهم حجم صادرات مواد خام ایران، پنج برابر بیش از حجم واردات محصولات ساخته شده آن بود و مع‌ذک، هزینه واردات سه برابر [ارزش صادرات] آن بود. تقلیل ارزش واحد پول ایران، صادرات ایران را در بازار جهانی ارزانتر کرده بود؛ این امر با کاهش عمومی قیمت‌های جهانی مواد خام هم‌زمان شده بود که از دهه ۱۸۷۰ آغاز شده و برای ربع قرن به درازا کشیده بود. مثلاً قیمت گندم از ۱/۵ دلار آمریکا برای هر بوشل (۳۶٪ متر مکعب) در سال ۱۸۷۱ (۱۲۵۰ ش) به ۰/۲۳ دلار در سال ۱۸۹۴ (۱۲۷۳ ش) کاهش یافت. قیمت تریاک نیز از تقریباً هر پاوند (۴۵۴ گرم) در مقابل ۱۸ شیلینگ در دوره ۶۹-۱۸۶۷ (۴۸-۱۲۴۶ ش) به تقریباً ۸ شیلینگ در دوره ۱۹۰۳-۱۲۸۰ (۸۲-۱۲۸۰ ش) کاهش یافت. قیمت ابریشم خام هم از کیلویی ۱ لیره استرلینگ در دوره قبل از سال ۱۸۶۴ (۱۲۴۳ ش) به ۰/۲۵ لیره در ۳۰ سال بعد از این تاریخ رسید. پس «رونق» صادرات، به حجم مربوط بود نه ارزش، که مزیت آن برای اقتصاد محل تردید است. قیمت چای و قند و شکر وارداتی ایران نیز به ترتیب به ۱/۴ و ۱/۲ تقلیل یافت، در حالی که نوسان قیمت منسوجات کمتر بود و از این رو بخشی از زیانهای ایران جبران می‌شد. اما در مجموع به نظر می‌رسد که رابطه مبادله بیشتر به ضرر صادرات ایران تغییر کرد تا واردات آن و این در فرجام به ضرر ایران بود.

ادامه دارد

توسط تجار مقروض به خارجیان؛ وام‌های خارجی، واگذاری امتیازات، سرمایه‌گذاری و سایر اشکال هزینه کردن پول [خارجیان] در ایران؛ و ارسال پول توسط کارگران ایرانی شاغل در روسیه. همه اینها دال بر افزایش وابستگی ایران به غرب بود، و اکثراً پیامدهایی منفی داشت.

در این دوره ترکیب تجارت ایران نیز به طور اساسی تغییر کرد. جداول ۴/۱ و ۴/۲، نشانگر انتقال به یک الگوی «کلاسیک» استعماری در اوایل قرن بیستم است.

جدول (۴/۱) - ترکیب صادرات ایران ۱۹۱۳-۱۸۵۷ (۱۲۳۶-۹۲ ش) (درصد صادرات کل)

اقلام	۱۲۳۶	۱۲۶۸	۱۲۸۲	۱۲۹۰-۹۲
ابریشم خالص	۳۱/۳	۱۷/۵	۶/۰	۵/۰
تریاک	-	۲۵/۶	۷/۹	۷/۰
حبوبات	۱۰/۶	۲/۷	-	-
گوسفند و اسب	۸/۶	۰۰	۰۰	۰۰
خشکبار	۴/۰	۵/۵	۱۲/۶	۱۳/۰
تنباکو	۴/۰	۵/۵	۰۰	۱/۰
چای	۳/۵	۰۰	۰۰	۰۰
دارو و رنگ	۲/۱	۳/۸	۲/۴	۰۰
پشم خالص	۰۰	۰۰	۱/۹	۰۰
پارچه‌های کتان	۱۱/۲	۱/۰	۰۰	۱/۰
پارچه‌های پشمی	۱۱/۰	۴/۴	۰۰	۰۰
پارچه‌های ابریشمی	۵/۰	۰/۵	۰۰	-
فرش	-	۴/۰	۶/۵	۱۲/۰
چرم	۲/۶	۰۰	۱/۳	۰۰
پوست	۰۰	۰۰	۲/۹	۰۰
آهن آلات	۲/۰	۰۰	۰۰	۰۰
مروارید	۱۰-۵	۰۰	۲/۳	۰۰
برنج	-	۱۳/۴	۷/۰	۱۲/۰
پنبه	۱/۰	۶/۷	۱۱/۲	۱۹/۰
سایر	۲/۴	۱۵/۳	۳۳/۵	۳۰/۰
کل صادرات	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

جدول (۴-۲) ترکیب واردات ایران ۱۹۱۳-۱۸۵۷ (۱۲۹۲-۱۲۳۶ ش) (درصد کل واردات)

اقلام	۱۲۳۶	۱۲۶۸	۱۲۸۲	۱۲۹۰-۹۲
پارچه‌های کتان	۴۱/۰	۵۸/۴	۳۷/۵	۳۰/۰
پارچه‌های پشمی	۱۳/۷	۱۴/۶	۷/۳	۵/۰
پارچه‌های ابریشمی	۸/۵	۰۰	۰۰	۰۰
چای	۸/۶	۱/۵	۴/۲	۶/۰
دارو و رنگ	۶/۳	۱/۱	۰/۶	۰۰
شکر	۲/۴	۷/۳	۲۱/۰	۲۴/۰
سخت‌افزار	۹/۵	۰۰	۰۰	۲/۰
ادویه	۰۰	۷/۳	۰/۹	۰۰
فلزات خام	۲/۴	۱/۲	۲/۸	۰۰
یا چکش خورده	۰۰	۱/۳	۰/۸	۲/۰
نفت خام	۰/۸	۲/۲	۱/۶	۰۰
چینی‌آلات و شیشه‌آلات	-	-	-	-
حبوبات	۶/۸	۵/۱	۲/۵	۴/۰
سایر	۶/۸	۰۰	۲۰/۸	۲۷/۰
کل واردات	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

.. به معنای آن است که ارقام مربوط به این قلم کالا احتمالاً در مقوله سایر آمده است.  
- به معنای مقادیر ناچیز است.

● مأخذ:

Sources (for tables 4A and 4B): For 1857, Blau, *Commerzielle Zustände Persiens*, analyzed by Gad G. Gilbar, "The Persian Economy in the mid-19th Century," pp. 177-211 in *Die Welt des Islams*, volume 19, numbers 1-4 (1979), 210 table 1; for 1889, Curzon, *Persia and the Persian Question*, data from Lucien Rey, "Persia in Perspective," pp. 32-55 in *New Left Review*, number 19 (March-April 1963), 45-46; for 1903 and 1913, see Issawi, *El III*, 135-36, based on trade returns. Note: "n.a." means item is probably in the "other" category; "--" means amounts were probably negligible.